

بحرِ قریب

(فصل ۸۵)

بحرِ قریبِ مکفوف - مفاعیلُ مفاعیلُ فاعلاتن دوبار. مثالش، مؤلف گوید، شعر:
خداوندِ جهان بخش شاهِ عادل شهنشاهِ جوان بختِ رادِ کامل
تقطیع: خداوند، مفاعیلُ / جهان بخش، مفاعیلُ / شاه عادل، فاعلاتن. شهنشاه، مفاعیلُ /
جوان بخت، مفاعیلُ / راد کامل، فاعلاتن. اصلِ این بحر «مفاعیلن مفاعیلن فاعلاتن» دوبار
است، اما چون مفاعیلن را کف کنند مفاعیلُ شود به ضمِّ لام چنانکه گذشت به تکرار. اگر عروض
و ضرب مقصور باشد وزنِ او چنین بود: «مفاعیلُ مفاعیلُ فاعلات» چرا که چون فاعلاتن را قصر
کنند، فاعلات شود، چنانکه گذشت به تکرار. و اگر عروض و ضرب محذوف باشد وزنِ او چنین
بود: «مفاعیلُ مفاعیلُ فاعلن» چرا که چون فاعلاتن را حذف کنند، فاعلن شود، چنانکه گذشت به
تکرار و این بحر را از آن جهت قریب گویند که قریب در لغت نزدیک است، و این بحر از جمله بحورِ
مستحدث است و درین نزدیکی پیدا شده است. و می گویند که مولانا یوسفِ عروضی نیشابوری که
اول کسی که در فارسی تصنیف علم عروض کرده است اوست، این بحر را پیدا کرده است، بعد از
آنکه خلیل بن احمد، وضع بحر کرده بود به دوست سال. و بعضی گفته اند که ارکانِ این بحر به
ارکانِ بحرِ هزج و مضارع قُربی دارد از آن جهت این بحر را قریب گفتند.

(فصل ۸۶)

قریبِ اخربِ مکفوف - مفعولُ مفاعیلُ فاعلاتن دوبار. مثالش:
تا طبعِ رهی برقرار باشد مدّاحِ درِ شهریار باشد
تقطیعش: تا طبع، مفعولُ / رهی برقر، مفاعیلُ / رار باشد، فاعلاتن. مدداح، مفعولُ / درِ
شهر، مفاعیلُ / یار باشد، فاعلاتن. و چون مفاعیلن را خرب کنند، مفعولُ شود و چون کف کنند،
مفاعیلُ شود به ضمِّ لام در هر دو چنانکه گذشت به تکرار. و اینجا صدر و ابتدا اخرب است و حشو
مکفوف و عروض و ضرب سالم. و اگر عروض و ضرب مقصور باشد، وزنِ او چنین بود که مفعولُ
مفاعیلُ فاعلات و اگر عروض و ضرب محذوف باشد وزنِ او چنین بود که: «مفعولُ مفاعیلُ فاعلن».

بحرِ خفیف

(فصل ۸۷)

بحرِ خفیفِ مخبون - فاعلاتن مفاعلن فاعلاتن دوبار. مثالش:
ای صبا بوسه زنِ زمنِ درِ او را ورنزجد لبِ چو شکرِ او را

تقطیعش: ای صبا بو، فاعلاتن / سزن زمن، مفاعِلن / در او را، فاعلاتن. ورنجد، فاعلاتن / لبی چشک، مفاعِلن / کر او را، فاعلاتن. اصل این بحر، «فاعلاتن مستفعِلن فاعلاتن» است دوبار. اما چون مستفعِلن را خبن کنند، مفاعِلن شود و فاعلاتن را خبن کنند فاعلاتن شود چنانکه گذشت هر دو به تکرار. و اینجا صدر و ابتدا سالم است و باقی ارکان مخبون. و اگر صدر و ابتدا نیز مخبون باشد وزن او چنین بود که: «فاعلاتن مفاعِلن فاعلاتن» و اگر عروض و ضرب مخبون مسبق باشد، فعلیّان بود، چنانکه گذشت در بحر رمل و مجتث. و این بحر را از آن جهت خفیف گویند که سبکترین بحرها است در وزن، چرا که در هر رکن او دو سبب خفیف محیط است به وتد و به این سبب ارکان سبک شده‌اند. و بعضی گفته‌اند که این بحر سبکترین بحر است به این معنی که نامهای دراز که حروف بسیار دارد و در هیچ بحر آوردن آن ممکن نیست، درین بحر میتوان آورد؛ همچنانکه گفته‌اند:

خواجه عبدالرحمن ما در کتابت
تقطیع: خاج عبدر، فاعلاتن / رحمان ما، مستفعِلن / در کتابت، فاعلاتن. همج عبدل، فاعلاتن / حمید اب، مفاعِلن / نل عمیدست، فاعلیّان.

(فصل ۸۸)

خفیف مخبون مقصور - فاعلاتن مفاعِلن فعلات دوبار. مثالش:
ماه رویا به خون من مشتاب کشتن عاشقان که دید صواب؟
تقطیعش: ماه رویا، فاعلاتن / بخون من، مفاعِلن / مشتاب، فعلات. باقی بدین قیاس بدان. چون فاعلاتن را خبن و قصر کنند فعلات شود چنانکه گذشت به تکرار.

(فصل ۸۹)

خفیف مخبون محذوف - فاعلاتن مفاعِلن فعِلن بکسر عین دوبار. مثالش مؤلف گوید، شعر:
گفتمش چیست بی تو چاره ما رفت در قهر و گفت مرگ و بلا
تقطیعش: گفتمش چی، فاعلاتن / س بی تچا، مفاعِلن / ریما، فعِلن. باقی بدین طریق بدان. چون فاعلاتن را خبن و حذف کنند فعِلن شود به کسر عین چنانکه گذشت به تکرار.

(فصل ۹۰)

خفیف مخبون مقطوع - فاعلاتن مفاعِلن فعِلن به سکون عین دوبار. مثالش مؤلف گوید، شعر: